

اصلاحات از دیدگاه امام خمینی

□ دکتر ابوالفضل مروی

مقدمه

واژه «اصلاحات» در فرهنگ سیاسی کشور ما دارای سابقه‌ای طولانی و مثبت است. احتمالاً ریشه مفهومی این واژه در اندیشه سیاسی شیعه، به سخن معروف سیدالشهداء حسین بن علی علیه‌السلام بر می‌گردد که هدف قیام خود را اصلاح در امت رسول الله اعلام کرد، زیرا که در میان امت، بر اثر حکومت فاسد، انحراف و فساد شدیدی بوجود آمده بود. از روز عاشورا تاکنون، نهضت‌های متعددی با همین هدف در جوامع اسلامی رخ داده است که نزدیکترین آنها به زمان ما نهضت امام خمینی است.

البته واژه اصلاحات از آن واژگانی است که معنا و مفهوم آن در عرصه سیاست و اجتماع، محل بحث و مناقشه زیادی است و امروزه گفتمان اصلاحات یا اصلاح‌طلبی، گفتمانی مطرح است که افراد و گروه‌های مختلف از آن برداشته‌های گوناگونی دارند. با توجه به اینکه امام خمینی در پیامها و سخنان خود بارها این واژه را تکرار کرده است و از طرف دیگر بسیاری از تعبیرها و تفسیرهایی که از اصلاحات می‌شود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به اندیشه و راه ایشان بر می‌گردد لازم است نگاه دقیق‌تری بیاندازیم به معنا و مفهوم واژه اصلاحات در کلام امام خمینی. این مقاله کوششی است برای درک امکانات معنایی واژه اصلاحات در سخنان بنیانگذار جمهوری

اسلامی ایران. در این مقاله برای بررسی و تحلیل کلام حضرت امام تا حدودی از شیوه تحلیل گفتمان یعنی ملاحظه متن در بافت موقعیتی آن استفاده می‌شود.

همچنین در این مقاله، روی سخن با کسانی است که در حوزه جمهوری اسلامی «خودی» بشمار می‌روند و در مسایل مختلف، نظر امام خمینی برایشان اهمیت دارد و خود را پیرو امام و راهی راه امام می‌دانند و معرفی می‌کنند هر چند خود را اصلاح طلب هم ندانند. زیرا در هر حال - به اعتراف دوست و دشمن - امام خمینی بزرگترین اصلاح طلب زمان ما بود و هست.

معنای لغوی واژه اصلاحات

واژه «اصلاحات» از نظر لغوی، جمع کلمه اصلاح است و اصلاح به معنای درست کردن، نیکو کردن، آراستن، سازش کردن، به صلاح در آوردن است. / اصلاح (به کسر صاد) یعنی سازش کردن، آشتی کردن و (به فتح صاد) یعنی نیک شدن، نیکو کار شدن، خیر و نیکی، ضد فساد.^۱ از همین معنای لغوی کلمه اصلاحات، می‌توان گفت اولاً اصلاحات، اقدامات یا به عبارت بهتر روندی از اقدامات است که در عالم خارج، صورت می‌گیرد که دو جهت دارد: یکی جهت ترمیمی یا رجعت به گذشته و حالت صحیح یک پدیده و دیگری جهت بهتر کردن یک پدیده یا حرکت به جلو. در صورت اول، بحث بر سر رفع اشکال یا فساد یا مانعی است که در پدیده یا حرکت آن پیش آمده و باید رجعتی به حالت صحیح و اولیه آن صورت گیرد و در صورت دوم، موضوع رفع اشکال و مانع، مطرح نیست بلکه تکامل پدیده مطرح است. یعنی بنا به ضرورت یا فراهم بودن شرایط، وصول به حالت و شرایط بهتر، پیشنهاد می‌شود.

مقاطع مورد بررسی

در این مقاله، مفاهیم «اصلاحات» در کلام حضرت امام بر اساس زمان و موضوع، طبقه‌بندی می‌شود یعنی مشخص می‌شود در چه زمانی و درباره چه موضوعاتی نسبت به این واژه، مفهوم‌سازی شده است. مقاطع زمانی مورد نظر، دو مقطع تاریخی مشخص در انقلاب اسلامی ایران

است از قرار ذیل:

مقطع اول - از آغاز نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ تا دیماه ۱۳۵۶ و اوجگیری دوباره نهضت اسلامی.

مقطع دوم - آغاز مرحله دوم نهضت اسلامی از دیماه ۱۳۵۶ و اوجگیری تظاهرات مردمی تا روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی.

انتخاب مقاطع مزبور به خاطر این است که دیدگاه امام خمینی را در اوضاع و احوال گوناگون نسبت به موضوع واحد بررسی کنیم و تأثیر زمان و مکان را - که خود ایشان نسبت به آن عنایت خاص داشتند - در آراء ایشان در باره اصلاحات و معانی و مفاهیم آن بدست آوریم. قابل یادآوری است که در این بررسی، صرفاً واژه «اصلاحات» در سخنان حضرت امام مورد نظر است نه واژگان مشابه مانند تغییرات و تحولات و غیره. زیرا بحث ما، در باره اصلاحات اجتماعی است نه مفاهیم دیگر و حضرت امام این واژه را عمدتاً در موضوع اصلاحات اجتماعی بکار برده‌اند. البته، واژه «اصلاح» نیز در سخنان امام خمینی به معنای اصلاحات اجتماعی و همچنین اصلاح فردی و درونی یا تهذیب نفس بکار رفته است و چون در اینجا مسئله و موضوع اصلی، اصلاحات اجتماعی است برای جلوگیری از خلط مبحث فقط فرازهای مهم سخنان حضرت امام که در آن واژه اصلاحات بکار رفته و بعضاً مواردی که واژه اصلاح به معنای اصلاح امور اجتماعی است به عنوان واحد تحلیل انتخاب شد که در پی به تفسیر و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

نکته دیگر اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سخنان امام، فرازهای متعددی درباره اصلاحات اجتماعی وجود دارد که بررسی آن نیازمند مقالات دیگری است. زیرا ایشان بعد از پیروزی علیرغم توطئه‌های متعدد استعمارگران و قدرتمندان خارجی و ایادی داخلی آنها و تحمیل انواع خرابکاری و ترور مردم و مسئولین و نهایتاً جنگی طولانی و تمام‌عیار که بیش از دو هزار کیلومتر از مرزهای ایران اسلامی را فرا گرفته بود، تمام توان خود و امکانات موجود را بکار گرفت تا در کشور رسته از استبداد و استثمار قدیم و جدید ایران، اصلاحاتی عمیق و ریشه‌ای انجام دهد که شناخت بهتر آن مستلزم بررسی تصمیم‌گیریها و مدیریتهای امام در کنار سخنان ایشان است تا

وجه عملی سخنان ایشان در آن شرایط بحرانی و مخاطره‌آمیز، روشن شود.

در این مقاله صرفاً به دیدگاه‌های امام یا گفتمان ایشان در دو دوره اعتراض به نظام شاهنشاهی و معرفی نظام جایگزین می‌پردازیم که وجه غالب آن در عرصه نظر است.

مقطع اول (دوران آغاز مبارزه و اعتراض به نظام شاهنشاهی)

مقطع اول که از سال ۱۳۴۱ تا دیماه ۱۳۵۶ به طول می‌انجامد، دارای فراز و نشیب‌های تاریخی بسیار است. این مقطع، آغاز نهضت امام خمینی است که با اعتراضات ایشان علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شروع می‌شود. این لایحه در واقع، پیش‌تستی برای انجام اصلاحات آمریکایی یا به عبارت بهتر، مقدمه هجوم همه جانبه به مرکز تشیع، اسلام و فرهنگ ایرانی بود.

لایحه مزبور که به منظور ارزیابی موقعیت جامعه ایرانی برای انجام اصلاحات آمریکایی دیکته شده به شاه تدوین شده بود بیانگر چهره جدید استعمار و استثمار کشورهای مستضعف است که با قدرت‌گیری ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم، در سطح دنیا رخ می‌نمود. زیرا بعد از دو جنگ جهانی و بیداری ملتها و همچنین سقوط قدرتهای استعماری اروپا که طی سالهای طولانی کشورهای دیگر را به زور سرنیزه تحت سلطه خود در آورده بودند و با تکیه بر اسلحه منابع آنان را غارت می‌کردند، دیگر امکان استفاده از شیوه‌های کهن استعمار برای قدرتها و ابرقدرتها امکان‌پذیر نبود.^۲

در جریان مبارزه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، امام خمینی در حضور جمعی از مردم که به منزل ایشان رفته بودند به دو نفر از نمایندگان اعزامی رژیم شاه یعنی حسین پرتو (رئیس شهربانی قم) و بدیعی (رئیس ساواک قم) طی نصایح و تحذیرهایی گفتند:

«جناب آقای نخست‌وزیر [علم] در نطق اخیری که ایراد نموده، فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم؛ ولی عده‌ای مانع این اصلاحات هستند؛ اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات می‌باشند. هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید، ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نماییم. کدام آخوندی مخالف اینگونه امور اصلاحی



است؟ دولت و مردم نبایستی از یکدیگر جدا باشند؛ اگر جدا شدند، ملت از گرفتاری دولت خوشنود می‌شود و مردم از مالیات و کار می‌دزدند؛ ولی هرگاه یکی باشند، مردم کلیم زیر پای خود را در مواقع لزوم می‌فروشند و به دولت می‌دهند تا رفع نیاز دولت بشود.^۲

این فراز از اولین و مهمترین فرازهایی است که امام خمینی در آن روزگار بحرانی در مقابل نظام شاهنشاهی، بیان کردند. مطالعه سخنان و نوشته‌های امام خمینی در این مقطع، حاکی از آن است که ایشان دقیقاً نسبت به توطئه جدید استعمار و استکبار غرب خصوصاً آمریکا و اسرائیل، آگاهی داشتند. امام خمینی می‌دانست شاه که با صلاح‌دید ابرقدرتها خصوصاً انگلیس و آمریکا به جای پدرش رضا خان - که دست نشانده انگلیس بود - حکومت پهلوی را ادامه داده است از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد عملاً به صورت دست‌نشانده در بست آمریکا در آمده و بر اثر هدایت و حمایت این کشور و ایادی و تابعانش با سرکوب مخالفان و شکست دادن نهضت ملی نفت و قلع و قمع گروهها و شخصیت‌های مخالف بر مقدرات کشور مسلط شده است. این است که تخطی از دستورات ارباب برای وی اصلاً امکان نداشت. شاه مجبور بود اصلاحات مورد نظر آمریکا را انجام دهد. در واقع، موجودیت و تاج و تخت شاه، وابسته به انجام اصلاحات دیکته شده از سوی آمریکا بود.^۴

سخنان و مصاحبه‌های امام خمینی خصوصاً در دوران پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ثابت می‌کند که ایشان می‌دانست که اصلاحات شاه نه به منظور اصلاح امور کشور که با هدف نابودی فرهنگ و دیانت و هویت مردم و غربی‌سازی یا به عبارت بهتر آمریکایی‌سازی ایران است تا کشور ما نیز همانند بسیاری از مناطق جهان به صورت بازار اجناس و اندیشه‌های صادراتی در آید و به اسم اصلاحات در زیر سایه سر نیزه حکومت وابسته شاه، همه چیز خود را تقدیم استعمار نو کند.^۵

از سوی دیگر، از مجموع مدارک مختلف تاریخی، خصوصاً کتابهای «مأموریت برای وطنم» و «انقلاب سفید» که شاه در دوران حکومتش نوشته - یا برای او نوشته‌اند و در هر حال مورد تأیید وی بوده است - و از سخنان وی در دوران آغازین مبارزات امام خمینی، چنین برمی‌آید

□ امام خمینی می‌دانست که اصلاحات شاه نه به منظور اصلاح امور کشور که با هدف نابودی فرهنگ و دیانت و هویت مردم و غربی‌سازی یا به عبارت بهتر آمریکایی‌سازی ایران است

□ شاه تصور می‌کرد با اغفال یا تطمیع بعضی روحانیون یا روحانی‌نماها و نیز سرکوب و کشتن و تبعید عده‌ای دیگر از آنان و تبلیغات گوناگون از جمله خود را مذهبی و اسلام‌پناه خواندن خواهد توانست عنصر مذهب را به نفع خود مصادره کند

که از نظر شاه و آمریکا عامل مذهب و پایگاه حوزه به علت سرکوب شدید در دوران رضاخان و تحولات جهانی و تبلیغات فراوان ضد دینی و مذهبی غرب و دست‌نشاندها در غرب، خصوصاً بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، نیروی اجتماعی مهمی به حساب نمی‌آمده است. مراودات شاه با بعضی از روحانیون یا روحانی‌نمایان - قبل و بعد از قیام ۱۵ خرداد - که عمدتاً از طریق مقامات نظام شاهنشاهی صورت می‌گرفت بیانگر آن است که او تصور می‌کرد با اغفال یا تطمیع بعضی افراد و نیز سرکوب و کشتن و تبعید عده‌ای از روحانیون مبارز و تبلیغات گوناگون از جمله خود را مذهبی و اسلام‌پناه خواندن و معرفی کردن خواهد توانست عنصر مذهب را به نفع خود مصادره کند و از آن سود ببرد. با همه اینها به علت مذهبی بودن مردم و پایگاه مرجعیت تشیع در قم، لازم بود حساسیت‌های این مرکز مهم اسلامی نسبت به تغییراتی که قرار بود در کشور صورت پذیرد برآورد شود. زیرا علیرغم اینکه شاه تلاش کرد بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، مرجعیت تشیع را به عراق و نجف اشرف، منتقل سازد ولی در این توطئه ناکام ماند.^۶

در این مقطع خطرناک و بحرانی، عرصه واقعی نبرد میان ابر قدرت آمریکا و به تبع او قدرتهای غربی و اسرائیل از یک سو و اسلام ناب محمدی از سوی دیگر است. اینجاست که

آمریکا و دست‌نشانده‌اش شاه، دم از اصلاحات و آزادی می‌زنند و جامعه اسلامی را از تمامی معجاری ارتباطی، شب و روز به لذایذ دنیوی و ترک دیانت فرا می‌خوانند. ادعاهای شاه به تقلید از آمریکا، ظاهری مثبت دارد. اصلاحات ارضی، عدالت اجتماعی، آبادانی و ترقی کشور و... همه برنامه‌هایی است که هیچکس در عالم نمی‌تواند ایرادی به آن داشته باشد. مسئله اینجاست که آمریکا قصد دارد ایران به صورت یکی از بازارهای مهم محصولات خود داشته باشد، از نفوذ کمونیسم در آن جلوگیری کند، فرهنگ اسلامی - ایرانی را از توان و تحرک باز دارد و کشور ما را به صورت یکی از اقمار آمریکایی شده و دست‌نشانده خود در آورد. اما اثبات چنین برنامه‌هایی که از دید روشن‌بین امام خمینی پنهان نبود کاری بود بس دشوار. امام خمینی که دوران استبداد سیاه رضاخانی را شاهد بود و جنایات و وابستگی محمدرضا شاه را زیر نظر داشت همواره مترصد فرصتی بود تا به صورت عمیق و ریشه‌ای با نظام شاهنشاهی مقابله کند. امام در دوران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در مصاحبه با کرکروفت (استاد دانشگاه روترکز آمریکا) در پاسخ پرسش وی در باره رهبری مردم و سبب مردم ایران بودن، می‌گوید: «من جنایات شاه را در طول سلطنت دنبال می‌کردم تا وقتی رسید که می‌بایست علیه او آشکارا قیام کنم. و مبارزات خود را بیش از پانزده سال پیش آغاز کردم و همیشه خواست مردم را که واژگونی دودمان پهلوی و برچیدن نظام شاهنشاهی و استقرار یک حکومت اسلامی است بدون هیچگونه تردیدی اعلام نمودم، و این قهری است که مردم چون خواست خود را در من می‌دیدند به من رو آوردند».^۷

مقایسه این دو جمله حضرت امام، روشن می‌سازد که در دوران مبارزات ایشان علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، با وجودی که امام، محمدرضا شاه را جنایتکار می‌دانست هنوز قیام علیه او، علنی و آشکار نشده بود. در چنین شرایطی، سخنان امام در برابر نظام شاهنشاهی جنبه نصیحت و تذکر دارد خصوصاً اینکه امکان نفی برنامه‌های اصلاحی شاه که با لفاف و تبلیغاتی خوشایند به مردم ارائه می‌شود هنوز مقدور نیست. ولی امام در عین حال با زیرکی و درایتی عمیق، مفهوم اصلاحات را برای مردم، تعریف و تبیین می‌کند و با این تعریف آن را می‌پذیرد. در واقع حضرت

□ امام به تدریج علاوه بر نفی اتهامات رژیم شاه، در جهت تفسیر و تحلیل برنامه‌های حکومت و آگاهی‌بخشی به مردم فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد

امام، تبلیغات دستگاه حکومتی شاه را علیه خودش بکار می‌رود. حالا این نظام شاهنشاهی است که نمی‌تواند تعریف امام را از اصلاحات مردود بشمارد. رژیم شاه نمی‌تواند بگوید اصلاحات چنین چیزهایی نیست. اگر اصلاحات، اینهایی نباشد که امام و مردم و روحانیون، پشتیبان آن هستند پس چه چیزی اصلاحات است؟

رژیم شاهنشاهی با تمام قوا تلاش می‌کند تا امام خمینی و روحانیون مبارز را مخالف اصلاحات و تمدن قلمداد کند و از طرف مقابل حضرت امام می‌کوشد که چنین اتهاماتی را نفی و تکذیب نماید ولی صرف نفی و تکذیب اتهامات، امام و مبارزان مسلمان را در موقعیت انفعالی قرار می‌دهد این است که امام به تدریج علاوه بر نفی اتهامات رژیم شاه، در جهت تفسیر و تحلیل برنامه‌های حکومت و آگاهی‌بخشی به مردم فعالیت گسترده‌ای را آغاز می‌کند.

در این مرحله، امام خمینی، اصلاحات حکومت را ظاهری و فریبکارانه اعلام می‌کند و تضاد اصلاحات به زور سرنیزه را برملا می‌سازد. ایشان طی بیاناتی خطاب به دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران می‌گوید:

«حوزه علمیه هرگز مخالف اصلاحات ارضی نبوده؛ آیا دولت به ما پیشنهاد کرد و از ما نظر

خواست؟ ما می‌دانیم این موضوع برای سرگرمی کشاورزان فراهم شده است»^۱

از این پس مبارزه طی مراحل از اعتراض به عملکردها و برنامه‌ها به اعتراض به بی‌کفایتی و

خیانت مسئولین رده بالای نظام و نهایتاً به شخص شاه می‌رسد. و از آن هم فراتر می‌رود و مستقیماً استعمارگران عالم خصوصاً دولت آمریکا و رئیس‌جمهور این کشور را هدف قرار می‌دهد. وقتی

مبارزه علنی می شود نظام شاهنشاهی ابتدائاً امام را بازداشت و زندانی می کند که نتیجه فوری آن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است؛ قیامی که آمریکا و شاه - آن هم در زمانی که امام خمینی در زندان بود - انتظار آن را نداشتند. بسیاری از متفکرین بر این عقیده اند که اگر قیام ۱۵ خرداد که به صورت خودجوش و مردمی اکثر نقاط کشور را فراگرفت به صورت سازمان یافته صورت می پذیرفت نظام شاه را در همان روز تار و مار می کرد. رژیم شاه که در مقابله با این قیام اسلامی دست به کشتار وسیع مردم زده بود خود و اربابانش را تا ابد روسیاه کرد. خونهای به ناحق ریخته ۱۵ خرداد، تبلیغات اصلاحات شاهنشاهی را رسوا ساخت و این رژیم را وادار ساخت تا از ترس پی آمدهای آن، امام خمینی را از حبس آزاد کند ولی به صورت محصور ایشان را دور از مردم نگاه دارد. لاکن بر اثر اعتراضات مردم و روحانیون و خصوصاً دانشجویان ایرانی و خارجی که در اکثر نقاط عالم صدای نهضت اسلامی و مظلومیت شهدا و مجروحین آن را به گوش جهانیان رساندند مجبور شد موقتاً خطرات آزادی کامل امام خمینی را بپذیرد با این امید که شاید کشتار ۱۵ خرداد ایشان را از ادامه مبارزه منصرف نماید و مردم هم به تأسی از ایشان در برابر اصلاحات آمریکایی سر تسلیم فرو آوردند. اما امام خمینی تازه مبارزه علنی علیه شاه و آمریکا و اسرائیل را آغاز کرده بود.

رژیم شاه که می خواست مسئولیت تمامی جنایات خود را به امام خمینی نسبت دهد مأمورین خود را وادار ساخت تا علاوه بر تبلیغات سیاه علیه امام در رسانه های آن روز کشور در بعضی نقاط شعارهایی علیه امام بر دیوارها بنویسند. امام خمینی بعد از آزادی از زندان طی سخنرانی مبسوطی در حضور مردم و طلاب و دانشجویان در شهر قم، اصلاحات سرنیزه ای و اصلاحات بدون اسلام را صریحاً مردود اعلام کرد و گفت :

«خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. با سرنیزه نمی شود اصلاحات کرد. با نوشتن «خمینی خائن» به دیوارهای تهران که مملکت اصلاح نمی شود... خاضع به احکام اسلام شنوید ما شما را پشتیبانی می کنیم.»^۹

و چند روز بعد طی سخنرانی مهم دیگری به مناسبت آزادی از زندان، در مسجد اعظم قم و

در حضور اقشار مختلف مردم از جمله علما، روحانیون، بازاریان، دانشجویان و... گفت:

«ما را کهنه‌پرست معرفی می‌کنند، ما را مرتجع معرفی می‌کنند، علمای اسلام را به ارتجاع سیاه تعبیر می‌کنند. جراید خارج از ایران، آنهایی که با بودجه‌های گزاف، برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات - که اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است - معرفی می‌کنند، مخالف ترقی مملکت معرفی می‌کنند. می‌گویند آخوندها می‌خواهند با الاغ باز سوار بشوند از این طرف به آن طرف بروند، آخوندها می‌گویند که برق نمی‌خواهیم. آخوندها می‌گویند طیاره نمی‌خواهیم، اینها مرتجع هستند؛ اینها می‌خواهند به قرون وسطی برگردند. آخوندها با این سیاه‌روزیهایی که نصیب مملکت است، مخالفند؛ این کهنه‌پرستی است؟ علمای اعلام با این زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدریها، دیکتاتوریه‌ها، استبدادها، مخالفند؛ این کهنه‌پرستی است؟ علمای اسلام در صدر مشروطیت، در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند، قوانین جعل کردند، قوانینی که به نفع ملت است، به نفع استقلال کشور است، به نفع اسلام است، قوانین اسلام است؛ این را با خونهای خودشان، با زجرهایی که کشیدند، با بیچارگیهایی که متوجه به آنها شد، گرفتند؛ این آخوندها مرتجع هستند؟»^۱

امام خمینی در همین قدمهای اولیه، ولی اساسی نهضت بزرگ اسلامی، اولاً از اصلاحات اجتماعی، استقبال می‌کند، ثانیاً این اصلاحات را تعریف و مشخص می‌نماید، ثالثاً ظاهری و فریبکارانه بودن اصلاحات شاه را ثابت می‌کند و رابعاً امکان انجام اصلاحات واقعی را در اسلام اعلام می‌دارد. مؤلفه‌های مورد نظر و تأکید امام خمینی برای انجام اصلاحات واقعی یا جنبه عمرانی دارد مانند پیشرفت صنعت و کشاورزی یا جنبه فکری و آموزشی دارد مانند تقویت فرهنگ یا جنبه سیاسی دارد مانند استقلال و آزادی کشور یا متکی بر عدالت و انتظام صحیح امور است مانند اصلاحات ارضی صحیح و واقعی و جعل قوانین نافع به حال ملت و کشور و در هر حال با زور و بدون اتکا به احکام اسلام امکان‌پذیر نیست.

گفتمان امام خمینی در این مقطع - ولو به صورت تلویحی و ضمنی - مبین طراحی حکومت اسلامی است که بایستی جایگزین نظام شاهنشاهی شود، حکومتی که متصدی اصلاحات واقعی است. این اصلاحات، تمام قد در برابر اصلاحات آمریکایی ایستاده است.

نهضت امام خمینی، در مرحله اول به دلایل مختلف از جمله عدم آمادگی مردم و حمایت

قدرتهای خارجی از شاه، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی نشد و با تبعید ایشان به خارج از کشور، ظاهراً به خاموشی گرایید. ولی امام خمینی هرگز از جهاد در راه انقلاب اسلامی باز نیایستاد و در هر مرحله مطابق با وظیفه دینی خویش، تداوم نهضت را تضمین کرد.

یکی از فرازهای مهم سخنان امام در نجف اشرف در باره اصلاحات که در تاریخ ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۴ به صورت نامه در پاسخ به نامه سید روح الله خاتمی، نوشته شده است از این قرار است:

«جنابعالی که از وضع نابسامان ما اطلاع دارید، و از اختلاف اجتهاد و آرا در جمیع امور واقف می‌باشید، تصدیق بفرمایید که این امر با آنکه در رأس اصلاحات است در رأس مشکلات نیز هست. اینجانب در رجوع از حبس سابق در نظر گرفتم که کاری که مقدمه این نحو امور و طلایعه تفاهم بین حضرات است انجام دهم. بعضی اصلاً در شور هم حاضر نشدند، و بعضی که در ظاهر صلاح دیدند عمل نکردند. و کسانی هم به اعذار مختلفه متشبث شدند. و بالجمله وقتی ما بیدار خواهیم شد که بکلی کار از کار گذشته و راه چاره مسدود گردیده. دیگران برای مقاصد باطل خود مشغول کار و مجتمع هستند، و ما در حق خود متفرق و مختلف الآراء و الاهیاء هستیم.»

در این جمله، امام خمینی ضمن تأیید اختلاف اجتهاد و آراء میان فقها که آن را در رأس اصلاحات می‌داند به نتایج مشکل‌آفرین این اختلاف نیز تأکید می‌کند و چاره کار را رسیدن به تفاهم بر اثر مشورت اعلام می‌دارد. ایشان از اینکه علمای شیعه در حق خود متفرق و مختلف الآراء و الاهیاء باشند رنج می‌برد. این نکته در سایر سخنان امام نیز منعکس است. مخاطب این جمله امام، علما هستند که بدون اتحاد و تفاهم آنها ممکن است راه چاره نجات از استبداد و استعمار و استکبار، مسدود گردد. یکی از مهمترین و حیاتی‌ترین جنبه‌های اصلاحات اجتماعی از منظر امام خمینی، اتحاد و تفاهم خصوصاً میان علما است که از طریق اصل اسلامی مشورت می‌توان بدان نائل شد. شور و مشورت یک اصل محوری در اسلام و در گفتمان امام خمینی است که اختلاف نظر را به اتحاد و تفاهم پیوند می‌زند. جمله یاد شده حاکی از آن است که اگر هوای نفس در کار نباشد ضرورتاً نتیجه مشورت با حفظ اختلاف آراء به تفاهم منجر خواهد شد. البته امام خمینی، اختلاف نظر در اصول را نمی‌پذیرد زیرا در میان پیروان یک مکتب الهی چنین چیزی معنا

□ امام خمینی در قدمهای اولیه ولی اساسی نهضت بزرگ اسلامی، اولاً از اصلاحات اجتماعی استقبال می‌کند، ثانیاً این اصلاحات را تعریف و مشخص می‌نماید، ثالثاً ظاهری و فریبکارانه بودن اصلاحات شاه را ثابت می‌کند و رابعاً امکان انجام اصلاحات واقعی را در اسلام اعلام می‌دارد

ندارد اما از اختلاف نظر در مسایل فرعی و اجرایی، استقبال می‌کند و برای حل آنها توصیه اکید امام، مشورت و وصول به تفاهم است و البته نه اتحاد آراء که باب اجتهاد را مسدود خواهد کرد. منظور امام از تفاهم، هرگز اتحاد آراء و دیدگاهها نبوده است، نه در میان فقها و نه در میان سایر اقشار مردم خصوصاً نخبگان. بررسی سایر سخنان حضرت امام همین معنا را بخوبی می‌رساند از جمله نامه ایشان به حاج شیخ محمد علی انصاری، «معروف به منشور برادری»^{۱۲} که سالها بعد از این مقطع و در اواخر عمر شریفشان نوشته‌اند.

امام خمینی در دوران تبعید نیز تبلیغاتی و فریبکارانه بودن اصلاحات شاهنشاهی و نتایج معکوس آن را همواره افشا می‌کردند و در برابر آن موضع قاطع و انقلابی داشتند از جمله در نامه سرگشاده‌ای که برای هویدا (نخست‌وزیر وقت) نوشته‌اند. در فرازی از این نامه می‌خوانیم:

«موجب کمال تأسف است که نغمه ناموزون اصلاحات شماها تقریباً از حدود تبلیغات رادیو و روزنامه‌های غیرآزاد و بعضی نوشته‌های مشحون به گزافه تجاوز ننموده و هر روز بر فقر و بیچارگی ملت افزوده می‌شود.»^{۱۳}

البته اصلاحات دروغین زمان شاه، بی‌علت و برنامه نبود. حضرت امام در پیامی که از نجف

اشرف، خطاب به علما و روحانیون قم و مشهد و تهران فرستاده‌اند تأکید می‌کنند:

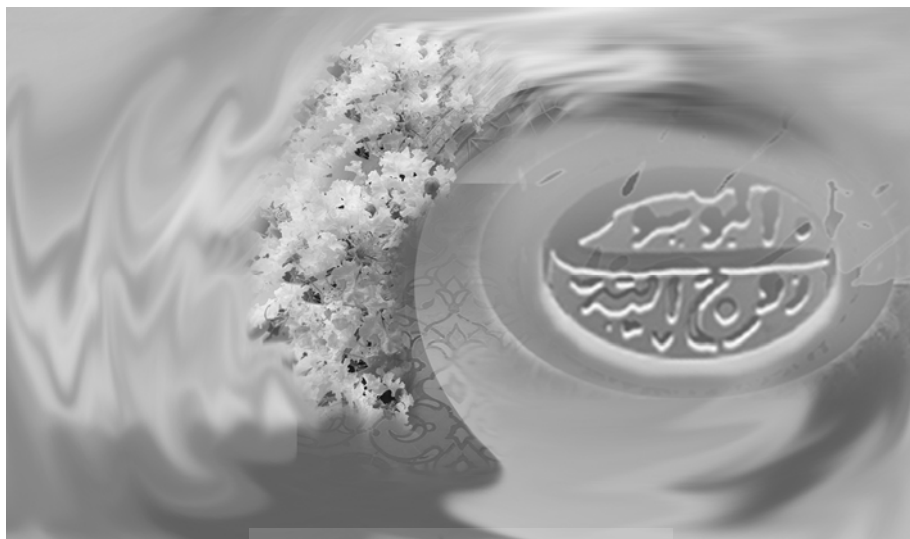
«نقشه استعمار محو اسلام و احکام مقدس قرآن است. دستگاه جبار مجری مقاصد شوم

آنهاست؛ نقشه آن است که به اسم اصلاحات، مملکت را به حال عقب‌افتادگی نگاه دارند»^{۱۴}

معلوم است که از دیدگاه حضرت امام، اصلاحات تبلیغاتی و دروغین، مردود است و نتیجه آن در زندگی مردم منفی است حال آنکه اصلاحات واقعی باید در زندگی مردم و معیشت آنان تأثیر مثبت داشته باشد. خدمت به مردم بویژه محرومین نیز از اصول اولیه گفتمان امام است. زندگی امام و رهبری الهی ایشان در تمام دوران دهساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سند روشنی است که آن مرد الهی در هیچ شرایطی حاضر به اتخاذ تصمیمی نبوده‌اند که به حال عامه مردم بخصوص محرومین مضر باشد، از جمله اراده ایشان در گران نکردن نان و نیز آن نوع سیگاری که معمولاً اقشار مستضعف از آن استفاده می‌کنند؛ با وجودی که ایشان نسبت به استعمال دخانیات نظر مساعدی نداشتند و کشور نیز در شرایط دشوار جنگی و محاصره اقتصادی بود. امام همواره در نظر و عمل به محرومان جامعه بها می‌دادند. در خاطراتی که در جراید و کتابهای مختلف - از جمله کتابهای منتشر شده از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - چاپ شده است این مطلب در حد تواتر از زبان نزدیکان و یاران حضرت امام و مسئولین سابق و فعلی جمهوری اسلامی، نقل شده است. از منظر امام، یکی از اهداف مهم اصلاحات اجتماعی، پیشرفت کشور و بهبود زندگی مردم بویژه اقشار محروم و کم درآمد است. و این مهم در پرتو اسلام و احکام مقدس قرآن کریم، حاصل می‌شود و بدون آن هرگونه اصلاحاتی بالاخص اصلاحات استعماری، موجب عقب ماندگی کشور و فقر و بیچارگی مردم است. آن گونه اصلاحاتی که آمریکا خواهان آن است قطعاً مخالف اسلام و مخالف گفتمان امام خمینی است.

نکته قابل توجه در نامه امام به هویدا، تأکید ایشان بر رسانه‌های غیرآزاد و نوشته‌های پر از گزافه‌گویی است که برخلاف اصلاحات واقعی است. زیرا تا رسانه‌ها آزاد نباشند نمی‌توانند درباره صحت اصلاحات اجتماعی به بحث و بررسی بپردازند و در چنین اوضاعی، خواهی نخواهی وارد فضای تملق و گزافه‌گویی می‌شوند. به استناد سخنان متعدد حضرت امام در مقاطع مختلف تاریخی، در گفتمان ایشان، آزادی مطبوعات و در عین حال پرهیز از تملق و چاپلوسی و گزافه‌گویی از ویژگیهای یک جامعه مطلوب است.

امام خمینی، علاوه بر مردود شمردن اصلاحات شاهنشاهی یا به عبارت بهتر اصلاحات



آمریکایی، ادعای گروه‌های غیرمسلمان یا کمونیستی را مبنی بر انجام اصلاحات و طرفداری از اقشار محروم و کارگران و کشاورزان، دروغ و بازی می‌خوانند. ایشان طی یک سخنرانی در نجف اشرف، در جمع روحانیون و طلاب و بعضی از اقشار مردم، می‌گویند:

«کمونیستی برای این است که مردم را بازی بدهند. مگر می‌شود کسی به مبادی غیبی

اعتقاد نداشته باشد و در فکر مردم باشد و در فکر اصلاحات؟ بازی است همه‌اش.»^{۱۵}

در واقع از دیدگاه امام خمینی، بدون اعتقاد به حق تعالی، ادعای مردم‌گرایی و به فکر مردم بودن و اصلاحات، به غیر از بازی دادن مردم چیزی نیست. البته هرچند این فراز از سخنان امام در مقطعی خاص و در باره گروه‌های کمونیستی بیان شده است اما بدرستی در همه زمانها قابل تسری به تمام اشخاص و گروه‌های بی‌اعتقاد به پروردگار عالم و مبادی غیبی نیز هست. این معنا در گفتمان امام خمینی اصلی بدیهی است.

مقطع دوم (اوجگیری دوباره نهضت و معرفی نظام جایگزین)

مقطع دوم از اوجگیری دوباره نهضت اسلامی در دیماه ۱۳۵۶ آغاز می‌شود و تا روز ۲۲

بهمن ماه ۱۳۵۷، سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی به طول می‌انجامد. امام خمینی در دوران تبعید، بدون اینکه کوچکترین امتیازی به حکام بعثی بغداد - که با رژیم شاه تنشهایی داشتند- بدهد علاوه بر پیگیری نهضت اسلامی، نسبت به توسعه و تعمیق مبانی فکری نهضت، زمینه‌سازی برای ایجاد اتحاد میان مسلمانان عالم، مبارزه با آمریکا و ایادی آن کشور خصوصاً اسرائیل و کلاً تمام مستکبران و استعمارگران جهان، تلاش گسترده‌ای داشت. ایشان با زحمات بسیار توانست به حوزه نجف نیز تحریک انقلابی تازه‌ای ببخشد و همزمان تحریکات انقلابی مردمی را در داخل کشور، بخوبی هدایت کند. بعد از روی کار آمدن صدام در عراق به علت نیاز آمریکا به ثبات در منطقه خلیج فارس، مناسبات ایران و عراق با پا در میانی رئیس‌جمهور الجزایر و مصر رو به بهبود نهاد و فعالیتهای امام را نسبت به سابق دشوارتر ساخت. شاه، فرصت بدست آمده را برای خاموش کردن صدای امام، مناسبت می‌دید. او در پاسخ به یکی از گزارشهای سفیر ایران در عراق راجع به فعالیتهای شدید امام خمینی علیه نظام شاهنشاهی، نوشته بود: «برای چندمین بار گفتم این صدا را خفه کنید.»^{۱۶}

در اول آبانماه سال ۱۳۵۶، آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی (فرزند ارشد امام) که حضرت امام او را سرمایه آینده اسلام می‌دانست - و ظاهراً شاه نیز به علت کهولت امام، محتملاً ایشان را رهبر بعدی نهضت اسلامی می‌دید - به صورتی مشکوک در عراق درگذشت. با پخش خبر شهادت حاج سید مصطفی خمینی، هیجان و اندوه شدیدی در مردم بوجود آمد و مراسم پرشکوه متعددی در نقاط مختلف کشور به عنوان مراسم یادبود ایشان برگزار شد. نام امام خمینی دوباره به صورت آشکار بر زبانها جاری شد. یکی از واکنشهای نظام شاه علیه چنین ابراز علاقه مردمی، نوشتن مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاعات علیه حضرت امام بود که بر اساس قراین گوناگون به دستور شخص شاه نوشته و چاپ شده بود. این مقاله، مواجه با اعتراض شدید و منجر به قیام ۱۹ دیماه سال ۱۳۵۶ قم شد که بر اثر آن عده‌ای از طلاب بدست مأموران شاه به شهادت رسیدند. از آن پس نهضت اسلامی با شدتی غیرقابل تصور در کشور فراگیر شد و سیاستهای فریبکارانه و سرگوبگرانه شاه نتوانست جلوی انقلاب مردمی را بگیرد. یکی از اقدامات شاه که با توافق رژیم

□ از نظر امام خمینی اگر هوای نفس در کار نباشد نتیجه مشورت با حفظ اختلاف آراء به تفاهم منجر خواهد شد

□ امام خمینی از اختلاف در نظر و در مسایل فرعی و اجرایی استقبال می کند و برای حل آنها توصیه اکید ایشان مشورت و وصول به تفاهم است

بعثی عراق، صورت گرفت اخراج امام از کشور عراق بود با این تصور که دور کردن امام از نزدیک مرزهای ایران، ارتباط ایشان را با داخل کشور قطع و رهبری انقلاب اسلامی را برای ایشان غیرممکن یا دشوار خواهد ساخت. ولی رهبری الهی امام با قدرت بیشتری تداوم پیدا کرد و نهضت اسلامی به سرعت سراسر کشور را در نوردید و ظرف چند ماه نظام دیرنده و سراپا مسلح و خونریز شاهنشاهی را از پای در آورد.

تمامی سخنان و فعالیت‌های امام خمینی ثابت می کند که ایشان به صورت قطعی می دانست که این مرحله از نهضت، مرحله نهایی است که نابودی کامل نظام شاهنشاهی را در پی خواهد داشت؛ چیزی که هیچ فرد یا گروه و کشوری نمی توانست آن را باور کند چه رسد به اینکه چنین پیروزی سریعی را پیش بینی نماید. بنا به سخنان دولتمردان غربی خصوصاً آمریکایی و اسرائیلی و اروپایی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای جهان غرب همچون زلزله‌ای ویرانگر بود و قدرتها و ابر قدرتها و وابستگان آنها از آن ناخرسند بودند و از همان اولین روز پیروزی (۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷) به خصومت با آن برخاستند.^{۱۷}

به هر حال در این مرحله، امام خمینی علاوه بر انتقاد و اعتراض به نظام شاهنشاهی به صورت

آشکار و علنی، نظام جایگزین نظام شاهنشاهی را معرفی می‌کند و در این معرفی، برنامه‌های نظام اسلامی را بیان می‌نماید. ایشان در یک سخنرانی در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج می‌فرمایند:

«الان مالیات، قدرتمندها نمی‌دهند؛ تقسیم اراضی قدرتمندها نشده. [برای] قدرتمندها این حرفها نیست. «علم» تا پریروز هم همه املاکش سر جای خودش بود برای اینکه وزیر دربار بود و یک نخست وزیر بود. هیچ نیست این حرفها، حرف است این حرفها؛ «اصلاحات» بازی بود این حرفها؛ «انقلاب سفید» همه‌اش بازی بود.»^{۱۸}

ایشان چندی بعد در مصاحبه با خبرنگاران آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و... درباره برنامه‌های نظام جایگزین نظام شاهنشاهی می‌فرمایند:

«تمام خرابکاریهای محمدرضا شاه باید اصلاح شود. قراردادهایی که بر ضرر ملت است، پیش ملت اعتبار ندارد. برنامه سیاسی ما، ابتدا آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال به تمام معنی و قطع ایادی دولتهایی که تصرفاتی در داخل مملکت کرده اند.»^{۱۹}

از دیدگاه حضرت امام، اصلاحات شاهنشاهی، بازی بود چون کاری به کار قدرتمندها و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه نداشت. در گفتمان و سیره امام خمینی جایی برای فرار ثروتمندان و قدرتمندان از اصلاحات اجتماعی وجود ندارد. از دیدگاه ایشان جهت‌گیری اصلاحات اجتماعی بایستی به نفع ملت خصوصاً محرومین و مستضعفین باشد و خلاف آن هرگز مورد تأیید امام خمینی نبوده است.

در جمله مذکور که طرحی از یک حکومت اسلامی ارائه می‌شود در قدم اول بایستی خرابکاریهای شاه اصلاح شود و در همین راستا قراردادهای مخالف منافع ملت ملغی گردد و آزادی و دموکراسی حقیقی و استقلال واقعی برقرار گردد و دست غارتگران خارجی از کشور کوتاه گردد. در واقع از دید امام خمینی، اصلاح خرابکاریها به موازات برقراری آزادی و دموکراسی حقیقی و استقلال کشور اهمیت دارد. یعنی ایشان به هر دو جهت مفهوم اصلاح توجه دارند.

در جریان انقلاب اسلامی وقتی نظام شاهنشاهی و دار و دسته و حامیان‌شان علیرغم تمام

□ منظور امام از تفاهم هرگز اتحاد آراء و دیدگاهها نیست

□ زندگی امام و رهبری الهی ایشان در تمام دوران دهساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سند روشنی است که آن مرد الهی در هیچ شرایطی حاضر به اتخاذ تصمیمی نبوده‌اند که به حال عامه مردم - بخصوص محرومین - مضر باشد

دسیسه‌ها و سرکوبها و کشتارها در برابر توفان انقلاب اسلامی درمانده شدند به ترفند تاسی به قانون اساسی دست زدند، قانونی که بهیچوجه مورد اعتنا و قبول و عمل شاه و ایادی‌اش نبود. سابقاً امام بارها به شاه و نظام شاهنشاهی تذکر داده بود که مطابق آن که مبنای وجودی نظام شاهنشاهی بود عمل کنند و آنان کوچکترین توجهی به آن نداشتند. علم کردن قانون اساسی علی‌الظاهر بسیاری از علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی را نیز دچار توهم ساخته بود و فریب داده بود. امام خمینی در برابر این توطئه با هوشیاری بی‌نظیر و با آگاهی‌بخشی وسیع به مردم ایستادگی کردند. از جمله در هنگام اقامت در نوفل‌لوشاتو در مصاحبه با خبرنگار فرانسوی مجله الاقتصاد العربی و بولتن خبری خاورمیانه گفتند:

«شاه و دار و دسته‌اش که دم از قانون اساسی می‌زنند، شکی نیست که نه برای احترام به قانون است، زیرا پنجاه سال است قانون را زیر پا گذاشته‌اند، بلکه برای آن است که با این فریب، مقام سلطنت و شخص شاه را در این مقام حفظ کنند. و من به دلیل همین توطئه شاه، مکرر به عموم ملت ایران و سران قوم، تذکر داده‌ام که دم از قانون اساسی نزنند که ندانسته گرفتار توطئه شاه می‌شوند و قانون اساسی فعلی بدون اصلاحات از نظر من اعتباری ندارد.»^۲

از این فراز حضرت امام معلوم می‌شود که ایشان که روند انقلاب اسلامی را از اعتراض به

عملکرد مسئولین بالای نظام به شاه و سپس به نظام شاهنشاهی و نهایتاً به قانون اساسی رسانده بودند به خاطر سوءاستفاده دشمنان و تردیدها و ناآگاهیهای بعضی از دوستان هنوز نفی قانون اساسی شاهنشاهی را به صورت کامل، صلاح نمی‌دیدند. زیرا به هر حال اصل این قانون بر اثر یک انقلاب مردمی حاصل شده بود که علما در آن نقش محوری داشتند و مبانی مثبتی در جهت حقوق و منافع مردم داشت که بسیاری از آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز منظور گردید. اما گذشت زمان و انحرافات که شاهنشاهی پهلوی در آن ایجاد کرده بود و اینکه اساساً و در عمل، متعهد به اجرای آن نبودند لزوم انجام اصلاحات در آن را منطقی نشان می‌داد. علاوه بر اینها نفس قانون، اساسی‌ترین شرط تشکیل و بقای جوامع است و امام خمینی نسبت به این مطلب کاملاً آگاهی و اعتقاد داشت. ایشان در طول زندگی خود همواره بر حفظ نظم و قانون تأکید می‌کرد و خود همواره عامل بدان بود. به عنوان مثال، جملاتی از سخنان ایشان در این رابطه، نقل می‌شود:

«حفظ نظم از واجبات الهی است.»^{۲۱}

«حکومت اسلام حکومت قانون است.»^{۲۲}

«شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقواست.»^{۲۳}

«همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد.»^{۲۴}

«قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه، به منظور پرورش انسان مهذب

است.»^{۲۵}

«قانون را محترم بشماریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد.»^{۲۶}

«در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی،

نمی‌توانست تخلف بکند.»^{۲۷}

در واقع، قیام امام خمینی علیه بی‌قانونی بود. در فراز مزبور، امام خمینی تأکید می‌کند که قانون اساسی سابق بدون اصلاحات از نظر ایشان اعتباری ندارد. سخنان امام در مقاطع گوناگون نهضت حاکی از آن است ایشان بقای سلطنت - چه پهلوی و چه غیر آن - را در تضاد با قانون اساسی و اجرای آن می‌داند. از دیدگاه ایشان، نهضت اسلامی به جایی رسیده است که می‌توان خواستار اصلاحات در قانون اساسی شد. این اصلاحات به معنی فتح عرصه‌هایی است که استعمارگران و غریزدگان در قانون اساسی سابق به نفع خود مصادره کرده بودند. در یک تحلیل

کلی می‌توان انقلاب اسلامی را تکمیل‌کننده قیام مشروطه دانست که بر اثر توطئه‌های قدرتمندان و استعمارگران در وصول به اهداف اسلامی و مردمی ناکام مانده بود. با این تفاوت که در نهضت اسلامی شخصیتی الهی و آگاه و ظلم‌ستیز در جایگاه رهبری قرار گرفت که با استادی تمام نهضت را به پیروزی رساند و در طول انقلاب و یک دهه رهبری جمهوری اسلامی هرگز اجازه نداد استعمارگران و مستکبران و ایادی داخلی آنها اخلاقی در مسیر انقلاب و نظام اسلامی ایجاد کنند. ایشان خود گفته است:

«من آمده‌ام که بزرگواری شما را حفظ کنم. من آمده‌ام که دشمنهای شما را زمین بزنم.»^{۲۸}

یا:

«قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه

خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد.»^{۲۹}

در گفتمان امام خمینی، اصلاحات واقعی در بستر اسلام، استقلال و مبارزه با ظلم و شرک

و بت‌پرستی، معنا می‌دهد.

امام خمینی در باره نظام جایگزین نظام شاهنشاهی سخنان بسیاری در مقطع دوم موردنظر این

تحقیق دارد. معرفی نظام جایگزین در آن مرحله از نهضت اسلامی و تعیین خطوط آینده آن

ضرورتی انکارناپذیر بود. ایشان در بعضی از مصاحبه‌های خود با خبرنگاران خارجی، گاه در یک

جمله، کل طرح نظام جمهوری اسلامی را معرفی کرده است. به عنوان مثال ایشان در آذرماه سال

۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی با مجاهدتهای شبانه‌روزی مردم و با هدایتهای الهی وی از میان آتش و

خون رو به پیروزی می‌رفت، در برابر پرسش خبرنگار تلوزیون سراسری ایتالیا که پرسید: وضع

کنونی به کجا می‌انجامد؟ چه راه خروجی را پیشنهاد می‌کنید؟ جمهوری اسلامی چیست؟ پاسخ

دادند:

«نهضت اسلامی کنونی ایران به عنوان اولین هدف، از بین بردن سلطنت را قرار داده و

برای آرامش در ایران و ثبات منطقه جز این راهی نیست. طبعاً برای آینده مملکت و جایگزینی این

رژیم باید راه و رسمی انتخاب کرد که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد. و این جمهوری

اسلامی است. اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با

فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را بعمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود و هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست که از همه جهت مورد ظلم واقع شده اند.^{۳۰}

این جمله از کلام امام را می‌توان برای همیشه به عنوان دستورالعمل اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد. زیرا تقریباً تمامی ابعاد گفتمان امام خمینی را در عرصه اصلاحات اجتماعی، نشان می‌دهد. از منظر حضرت امام:

اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم صورت خواهد گرفت و مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه است.

هدف اصلاحات قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای مردم است. به نظر می‌رسد تأکید ایشان بر «اکثریت مردم ما که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند» به این منظور است که اصلاحات اجتماعی مورد نظر امام شامل اقلیت ثروتمند و قدرتمند که در نظام پهلوی مورد ظلم نبوده‌اند نمی‌گردد. در عین حال این تأکید حاکی از آن است که امام معتقد بودند اکثریت مردم ایران از همه جهت مورد ظلم قرار داشتند و نظام اسلامی متعهد است که این ظلم را از همه جهت رفع کند. و این مهم با مشارکت همگان میسر است و نظام و مردم در انجام آن مسئولیت متقابل دارند. حال اگر اصلاحاتی در کشور انجام شود که مردم در آن مشارکت نداشته یا با آن موافقت نداشته باشند یا نفع آن به ثروتمندان و قدرتمندان برسد قطعاً این گونه اصلاحات خلاف گفتمان حضرت امام است.

زیرساخت اصلاحات مورد نظر امام، استقلال مملکت، آزادی ملت، مبارزه با فساد و فحشا و تدوین و تنظیم قوانین اسلامی است که زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را اصلاح کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صرف‌نظر از بخشهایی از گفتمان امام خمینی که وابسته به بافت موقعیتی کلام بوده که عمدتاً در جهت افشای واقعیت اصلاحات شاهنشاهی و اعتراض نسبت به آن تنظیم شده است و در

□ امام خمینی: «اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود و هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند»

حال حاضر از لحاظ بحث ما موضوعیت ندارد، مانند ظاهری و فریبکارانه بودن اصلاحات شاهنشاهی، سایر بخشهای سخن امام را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد. البته باید توجه داشت که هر چند شاه و نظام شاهنشاهی نابود شد ولی اصلاحات آمریکایی با قدرت ارتباطی و تبلیغی مضاعف، همان معانی و مقاصد دیکته شده به شاه معدوم را پیگیری می‌کند و چون دیگر شاه وجود ندارد سیاستهای خود را از سویی با تبلیغات فریبنده و آشکار مانند تبلیغ دموکراسی و آزادی و از سویی با خط دادن بسیار پنهان و چندین واسطه‌ای و با روشهای پیچیده، القا و هدایت می‌کند. امام خمینی در این زمینه سخنان بسیاری دارد از جمله می‌فرماید:

«ملت باید بیدار باشد. از کید امریکا غافل نباید شد... امریکایی که سیلی خورده است از شما،

امریکایی که دل بسته بود به ایران و نفت ایران و ذخایر ایران، این امریکا را شما بیرونش کردید.

غافل نباشید که یک قدرتی است و دارای بست‌هایی و بندهایی هست و یک همچو کارهایی یک

وقتی می‌خواهد بکند، لکن تا شما بیدارید و زنده‌اید و ایستاده‌اید، کاری نمی‌توانند بکنند.»^{۳۱}

به هر حال، گفتمان امام در باره اصلاحات اجتماعی به پرسشهای اساسی روند اصلاحات از

قرار ذیل پاسخ می‌گوید:

اصلاحات اجتماعی چیست؟ (تعریف اصلاحات)

چه کسی متصدی انجام اصلاحات است؟

مبانی اصلاحات واقعی چیست؟

شرایط و زمینه‌های اصلاحات کدام است؟

اهداف اصلاحات چیست؟

بر اساس گفتمان امام، اصلاحات اجتماعی یا جنبه عمرانی دارد مانند احداث جاده و بیمارستان و کارخانه و پیشرفت زراعت و غیره یا جنبه فرهنگی دارد مانند توسعه تعلیم و تربیت و آموزش عمومی یا در حوزه سیاست قرار می‌گیرد مانند استقلال کشور و آزادی ملت از جمله آزادی بیان و مطبوعات و انتقاد و غیره. در یک کلام، اصلاحات اجتماعی از منظر امام یعنی «نوسازی» واقعی کشور.

در دیدگاه امام متصدیان اصلاحات، ترکیب منسجمی از مردم، علما و مسئولین حکومت است که بدون همکاری و پشتیبانی متقابل آنها امکان انجام اصلاحات به نحو مطلوب وجود ندارد. بنابراین اصلاحات دولتی و بدون جلب نظر علما و مردم یا بدون هماهنگی و اتحاد علما با هم و با دولت و مردم و مهمتر از همه بدون رضایت مردم، ناقص است و به نتیجه نهایی نمی‌رسد.

مبنای اصلاحات در گفتمان امام خمینی، اسلام است زیرا یکی از اهداف مهم اسلام، اصلاحات اجتماعی است که مبتنی بر قسط و عدل است. بدون اعتقاد و ایمان به مبادی غیبی، اصلاحات اجتماعی هرگز به نفع عامه مردم نخواهد بود. و اگر در ظاهر چنین تبلیغ شود و چنین بنماید، در واقع، نفع اصلی از آن قدرتمندان و ثروتمندان خواهد بود.

شرایط و زمینه‌های اصلاحات در حوزه نوسازی کشور یا در تعریف اصلاحات، مندرج است که بدون آنها اصلاحات واقعی مفهومی ندارد که مهمترین آنها استقلال کشور و آزادی ملت است.

اما مهمترین مسئله اصلاحات، اهداف اصلاحات است. در گفتمان حضرت امام، همواره جهت‌گیری اصلاحات به نفع عامه مردم خصوصاً محرومین و مستضعفان است. نکته محوری گفتمان امام در باره اصلاحات اجتماعی نیز همین است. اصلاحاتی که به نفع عامه مردم بویژه محرومان نباشد از منظر امام خمینی، اصلاحات واقعی محسوب نمی‌شود و بسا که در تعارض با اندیشه و راه امام، قرار گیرد. اصلاحات مورد قبول امام خمینی در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در جهت خواست و رضا و خیر همگان علی‌الخصوص مستضعفان است.

بر این اساس به عنوان سخن آخر می توان گفت حکومت اسلامی (تمامی مسئولین و قوای سه گانه) موظف هستند برنامه های اصلاحی خود را به مردم و علما اعلام دارند، در صورت لزوم آنان را مطلع و توجیه کنند و با جلب نظر آنان اتخاذ تصمیم نمایند که چنین برنامه ای که مورد قبول و توافق اکثریت مردم بویژه محرومان باشد قطعاً با موفقیت اجرا خواهد شد. البته نمی توان در هر مورد جزیی چنین سیاستی را در پیش گرفت زیرا عملاً امکان پذیر نیست و اسباب معطلی امور کشور است اما در برنامه های بزرگ چنین امری قابل اجراست. حداقل مسئولین مملکت که متعهد به راه امام و خط امام هستند می توانند در برنامه های اصلی اصلاحات، دست کم به چهار پرسش زیر پاسخ دهند:

آیا این تصمیم گیری مورد رضایت مردم خصوصاً محرومان جامعه هست یا نه؟

آیا این تصمیم گیری قابلیت مشارکت مردمی دارد یا خیر؟

آیا لازم است برای انجام چنین امری علما و مردم را آگاه یا توجیه کرد یا خیر؟

و آیا نتیجه این تصمیم گیری به نفع عامه مردم خصوصاً محرومان هست یا خیر؟

و اگر از طریق صحیح از جمله مشورت، نظرسنجی و... مستدلاً به چهار «آری» رسیدند در انجام برنامه خود هیچ تردیدی روا ندارند که ان شاء... رضای حق تعالی را به ارمغان خواهد آورد و شادی روح امام و شهدا را در پی خواهد داشت.

والسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

۱. فرهنگ یک جلدی عمید.

۲. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی (دفتر اول)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی) چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۶۶.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.
۴. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی (دفتر اول)، ص ۲۵۴.
۵. رک، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مجلدات.
۶. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی (دفتر اول)، ص ۱۷۵.
۷. صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد پنجم (چاپ اول)، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸.
۸. همان، جلد یکم، ص ۱۹۱.
۹. همان، همان، ص ۲۶۹.
۱۰. همان، همان، ص ۲۸۶.
۱۱. همان، جلد دوم، ص ۶۸.
۱۲. همان، جلد بیست و یکم، ص ۱۷۶.
۱۳. همان، جلد دوم، ص ۱۲۳.
۱۴. همان، همان، ص ۱۲۹.
۱۵. همان، جلد سوم، ص ۳۰۴.
۱۶. انصاری، حمید، حدیث بیداری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تابستان ۱۳۸۱ (چاپ بیست و دوم)، ص ۹۴.
۱۷. همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.
۱۸. صحیفه امام، جلد چهارم، ص ۳۲۹.
۱۹. همان، همان، ص ۴۳۱.
۲۰. همان، جلد پنجم، ص ۱۳۹.
۲۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۱۴.
۲۲. همان، ج ۴، ص ۳۹۷.
۲۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۲۱.
۲۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۰ - ۳۰۹.
۲۵. همان، ج ۷، ص ۵۳۲ - ۵۳۱.
۲۶. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۴.
۲۷. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۰.
۲۸. همان، ج ۶، ص ۴۹.
۲۹. همان، ج ۲۰، ص ۳۱۸.
۳۰. همان، ج ۵، ص ۱۵۵.
۳۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی